

## بررسی تطبیقی سیر افلاک و مبانی اسطوره‌ای و دلالت‌های نجومی آن در معراج‌نامه، سیرالعباد و کمدی الهی

دکتر زهرا پارساپور\*

### چکیده:

عبور از افلاک از موضوعات مشترکی است که در بسیاری از سفرنامه‌ها و معراج‌نامه‌ها تکرار می‌شود؛ اما کیفیت عبور از این افلاک، نقش افلاک و ساکنان آن‌ها و همچنین مبانی اسطوره‌ای و دلالت‌های نجومی در آنچه سالک مشاهده یا تجربه می‌کند یکسان نیست. سه سفرنامه‌ای که به مقایسه آنها پرداخته‌ایم از حیث درونمایه یکسان نیستند. معراج‌نامه، سفرنامه‌ای است که جنبه دینی و اعتقادی دارد؛ اما در روایتی که بوعلی به آن استناد می‌کند و آن را شرح می‌دهد، با مبانی نجومی و حکمی نیز پیوند می‌خورد. سیرالعباد را سفرنامه‌ای عرفانی - فلسفی قلمداد کرده‌اند و کمدی الهی سفرنامه‌ای است دینی که مبانی اسطوره‌ای و دلالت‌های نجومی به شکلی چشم‌گیر در آن مشاهده می‌شود. در این تحقیق تلاش می‌شود میزان پیوند این سفرنامه‌ها با عناصر دینی، اسطوره‌ای و نجومی سنجیده شود و در عین حال مقایسه‌ای بین دو دیدگاه دینی و اسطوره‌ای شرق و غرب نسبت به افلاک صورت گیرد.

**کلید واژه‌ها:** افلاک، دلالت‌های نجومی، اسطوره، بهشت، جهنم، فرشته، ستاره.

به طور کلی تقسیم‌بندی مناسبی برای انواع سفرنامه‌هایی که درباره سفر به جهان ماوراء است، وجود ندارد. برای طبقه‌بندی این سفرنامه‌ها می‌توان چند دیدگاه را لحاظ کرد:

## الف - محتوا و درونمایه:

\* سفرنامه‌های دینی و مذهبی: در این سفرنامه‌ها معمولاً هدفی اخلاقی و اعتقادی دنبال می‌شود و مسافر تلاش می‌کند ضمن بیان دیده‌ها و شنیده‌های خود آموزه‌های اخلاقی و دینی را به خوانندگان منتقل سازد.

\* سفرنامه‌های عرفانی: این سفرنامه‌ها، هر چند برگرفته از اصول و اعتقادات دینی‌اند، بیان‌کننده تجربیات و مشاهدات فردی هستند و غالباً به شکل تمثیلی و نمادین بیان می‌شوند.

\* سفرنامه‌های علمی و فلسفی: در سفرنامه‌هایی که محتوای علمی و فلسفی دارند معمولاً هدف، انتقال مجموعه‌ای از دانش‌های علمی و فلسفی است که بر بنیاد اندیشه خاص قرار دارند.

پاره‌ای از سفرنامه‌ها دقیقاً در یکی از این مقولات نمی‌گنجند؛ بلکه همزمان ویژگی محتوایی دو نوع سفرنامه را دارند؛ برای مثال سیرالعباد هم فلسفی است و هم عرفانی.

## ب - نحوه آفرینش اثر:

\* سفرنامه‌هایی که نویسنده آگاهانه با به کارگیری قوه تخیل به خلق آن‌ها مبادرت می‌کند.

\* سفرنامه‌هایی که حاصل سفر روحانی و مکاشفات زائر هستند. در این سفر گاه زائر به خوابی عمیق (شبيه به مرگ) فرومی‌رود؛ مثل ارداویرافنامه و گاه در عالم بیداری به جهان غیب که در آن زمان و مکان راهی ندارد سفر می‌کند که نمونه آن معراج‌نامه است.

## ج - خط سیر و جهت سفر:

\* تعدادی از سفرنامه‌ها سیر نزولی دارند و در آن‌ها سالک از عالم برتر به سوی زمین نزول یا هبوط می‌کند و گاه به زیر زمین فرو می‌رود و سیر خود را در زیرزمین دنبال می‌کند. سفرهای نزولی را گاه به شکل سفر از دنیای نورانی به سوی ظلمت و تاریکی نشان می‌دهند.

\* در گروهی دیگر از سفرنامه‌ها زائر از زمین به سوی عالم برتر صعود می‌کند و نوعی تعالی و تکامل و معراج در آن مطرح می‌شود. در پاره‌ای از سفرنامه‌ها سیر صعودی را به شکل سفر از تاریکی به سوی دنیای نور و روشنی بیان می‌کنند.

\* سیر زائر در برخی دیگر از سفرنامه‌ها سیری دایره‌وار است و سالک بعد از رفتن به عالم دیگر دوباره به جایگاه خود رجعت می‌کند.

#### د- نقش مسافر:

\* مسافر در بعضی سفرنامه‌ها فقط حکم راوی و نظاره‌گر را دارد.

\* در برخی دیگر مسافر (راوی) در طول مسیر دچار تغییر و تحول می‌شود. بی‌شک با تأمل بیشتر می‌توان انواع دیگری نیز برای سفرنامه‌های ماورایی ذکر نمود.

در سفرنامه‌ها با تمام تنوع و تفاوت‌هایی که با هم دارند، می‌توان مشترکاتی را نیز ملاحظه کرد؛ برای مثال بعضی از مکان‌های حقیقی یا مجازی که سالک از آن‌ها عبور می‌کند و یا موجودات حقیقی یا مجازی که با آن‌ها روبرو می‌شود گاه در چند سفرنامه که از حیث محتوا و شکل و منشاء نیز یکی نیستند تکرار می‌شوند؛ برای نمونه عبور از افلاک از مواردی است که در چندین سفرنامه مشاهده می‌شود؛ اما در هر سفرنامه متناسب با نوع آن، عبور معنای خاص و تأثیر ویژه‌ای دارد. در نتیجه نقش افلاک و نگاه زائر به آن‌ها و ساکنان این افلاک یکی نیست. عبور از افلاک ممکن است به شکل سیر صعودی و یا نزولی باشد؛ برای مثال در نوشته‌های هرمس، نفس انسان بر اثر نزول از قلمرو الوهیت دور شده، وارد کیهان می‌شود، از افلاک عبور می‌کند و به تک تک صفات و خصوصیات سیارات - که ساکنان افلاک هستند - آلوده می‌شود. بی‌قیدی را از زحل، گستاخی را از مریخ، شهوت‌رانی را از زهره، حرص را از عطارد و قدرت طلبی را از مشتری گرفته و با خود همراه می‌سازد. بعد از مرگ، نفس در سیر صعودی خود ویژگی‌های بد را یکی یکی به کیهان پس می‌دهد. در منطقه اول قوه افزایش و کاهش، در منطقه دوم قدرت کردار بد و حيله‌گری، در منطقه سوم رؤیای بی‌مصرف توقعات، در منطقه چهارم تجمل‌گرایی، در منطقه پنجم

جسارت خدانشناسی و گستاخی، در منطقه ششم تمایلات جواهراندوزی، در منطقه هفتم دروغ دسیسه‌آمیز. (اسموژنسکی ۱۶۹ به بعد) از سوی دیگر، خلق و خوی‌ها و اعمال و کرداری که به افلاک و ساکنان آن‌ها نسبت داده می‌شود در سفرنامه‌های مختلف یکی نیست و بستگی به فرهنگ، عقاید و گاه اثری دارد که تحت تأثیر آن، سفرنامه شکل گرفته است. بررسی نگرش‌های گوناگون به افلاک و مقایسه آن‌ها و نیز ارتباط این نگرش‌ها با داده‌های نجومی و اسطوره‌ای هدفی است که در این مقاله دنبال می‌شود.

پیش از اینکه به مقایسه نقش افلاک در شکل‌گیری سه سفرنامه بپردازیم، لازم است دو نکته درباره معراج‌نامه تذکر داده شود: نخست اینکه: معراج‌نامه رسول خدا (ص) که هم در شکل‌گیری سیرالعباد و هم در خلق کمدی الهی تأثیرگذار بوده است\* بر خلاف دو اثر دیگر بر ساخته نویسنده یا شاعری توانا نیست؛ بلکه حاصل شهود و تجربه شخصی سالک ماوراء است که از زمین جدا می‌شود و به سیر در آفاق می‌پردازد. سالک معراج‌نامه، پیغامبری است که در عالم واقع (اما در زمان و مکانی متفاوت) به سیر (روحانی یا جسمانی) می‌پردازد. نکته دیگر اینکه از معراج رسول خدا روایات متعددی نقل شده است که از مجموع آنها چنین برمی‌آید که پیغامبر (ص) چندین معراج داشته‌اند که برخی از آن‌ها جسمانی و برخی روحانی بوده‌اند. دو معراجی که بر آن‌ها تأکید شده است یکی هنگام نزول سوره نجم و دیگری یک سال پیش از هجرت بوده است که آیه آغازین سوره اسراء بر آن دلالت دارد. (مایل هروی ۱۴) تعدد معراج‌ها و روایاتی که از صحابه و نزدیکان آن حضرت نقل شده، موجب می‌شود در مورد چگونگی این واقعه اتفاق نظر وجود نداشته باشد. مشهورترین روایتی که در بیشتر کتب اخبار و سیره آمده است و بسیاری از معراج‌نامه‌های فارسی و عربی بر اساس آن شکل گرفته است، روایت ابوسعید خدری است که ما این روایت را نیز آورده‌ایم؛ اما روایتی که بوعلی سینا به آن استناد کرده روایتی دیگر است. بوعلی \_چنانکه در مقدمه اثر خود بیان می‌کند\_ از آنجا که به دنبال اثبات دیدگاه خود مبنی بر غیر حسی بودن و روحانی بودن معراج است، سعی دارد معراج را از منظر

عقل توجیه کند. او در شرحی که بر روایتی دیگر از معراج‌نامه دارد تلاش می‌کند توصیفات و رویدادهای این روایت را با باورها و دیدگاه‌های فلسفی پیوند زند. با مقایسه روایت خدري و روایتی که بوعلی نقل می‌کند به نکته قابل توجهی می‌رسیم و آن، اینکه سفرنامه‌ای که خدري نقل می‌کند رنگ و بوی سفرنامه‌های دینی و مذهبی دارد و سفرنامه‌ای که بوعلی نقل می‌کند وجهه سفرنامه‌های فلسفی را داراست.

### بررسی تطبیقی - افلاک

به طور کلی نگاه دانت به آسمان و افلاک با نگاه سنایی و آنچه در معراج‌نامه می‌خوانیم متفاوت است و این امر از تفاوت نگاه به آسمان در دو کتاب آسمانی قرآن و کتاب مقدس ناشی می‌شود. در انجیل، آسمان ضد زمین و جهنم است و به دو بخش تقسیم می‌شود: آسمان هیولانی و جسمانی و آسمان روحانی. آسمان روحانی در خارج از این دنیاست و محل مخصوص ذات اقدس الهی است؛ هر چند که او را مسکنی نیست. (قاموس کتاب مقدس ۶۲) اما خاخام‌های یهود به هفت آسمان معتقدند. سه آسمان هیولانی و بقیه روحانی هستند که ملائکه و قدیسان در آن جای دارند. (همان ۶۳) کمدی الهی با این نگاه بسیار مطابقت دارد؛ چرا که دانت تا فلک سوم سایه زمین را مشاهده می‌کند و آن را قسمت سفلی آسمان می‌نامد و از آن پس قسمت علیای آسمان شروع می‌شود که دیگر از نفوذ زمین خبری نیست و ارواح نیز شکل زمینی خود را از دست می‌دهند. در قرآن از هفت آسمان سخن رفته است؛ کرسی بر فراز آسمان و زمین نهاد شده است و عرش الهی بر همه آن‌ها استیلا دارد. در حکمت مشایی فلک نهم عالم محسوس زمینی و آسمانی را دربرگرفته است و بعد از آن عالم مثال و انوار و فرشتگان قرار دارد. (پورنامداریان ۳۵۳) به عبارت دیگر، همه افلاک هفت‌گانه جنبه مادی دارند و آنچه مربوط به عالم ملکوت است بعد از این افلاک قرار دارد؛ از این رو در کمدی الهی در افلاک (جز در فلک اول که ارواح سهل‌انگاران قرار دارد) شاهد حضور ارواح ناپاک و گناهکار نیستیم؛ در حالی که در سیر العباد و معراج‌نامه حتی جهنم هم بر روی این افلاک جای گرفته است. بهشت در کمدی الهی از همان فلک اول آغاز می‌شود (هر چند دانت پیش از آن نیز بهشت

زمینی را تجربه می‌کند) اصولاً واژه افلاک در انگلیسی (The heavens) با واژه بهشت (heaven) یکسان است؛ اما در سیر العباد و معراج‌نامه، بهشت در خارج از این افلاک تصور شده است.

این امر ریشه در فرهنگ اسلامی دارد و نه ایرانی؛ چرا که در اساطیر ایران، بهشت در آسمان و دوزخ در زیر زمین بوده است. از این رو ارداویراف در سیر آسمانی خود در دومین گام به ماه می‌رسد و خلقی بی‌اندوه را در آنجا مشاهده می‌کند که آن مکان را بهشت می‌نامند. (ارداویراف‌نامه ۱۰)

### آسمان اول یا فلک قمر

#### معراج‌نامه:

**خدای:** در این روایت از این فلک به آسمان اول و آسمان دنیا یاد می‌شود. رسول اکرم (ص) در این آسمان در کنار فرشتگان، مالک دوزخ را مشاهده می‌کنند که سرپوش جهنم را برمی‌دارد و به اشارت رسول خدا آن را بر جای خود می‌نهد تا آتش آن فرو نشیند. همین‌طور حضرت آدم را مشاهده می‌کنند که ارواح آدمیان را بر ایشان عرضه می‌کند. زمانی که ارواح مؤمنان را عرضه می‌کنند، خوشحال و زمانی که ارواح کافران را عرضه می‌کنند، دژم می‌شوند و برایشان نفرین می‌کنند. در همین آسمان دنیا جماعتی را ملاحظه می‌کنند که در حال عذاب بودند و آن جماعت کسانی بودند که مال یتیم را با ظلم و تعدی می‌خوردند. همین‌طور رباخوارانی که به عذاب مبتلا بودند؛ مردانی که به جای زنان حلال خود به حرام، گرد زنان دیگر می‌گردیدند و زنانی که به شوهران خود خیانت می‌ورزیدند هر کدام به نحوی دچار عذاب الهی بودند.

**بوعلی:** در آسمان اول رسول خدا (ص) اسماعیل را بر کرسی مشاهده می‌کنند که جماعتی در مقابل ایشان بودند.

#### کمندی الهی:

فلک قمر فرودین‌ترین طبقه بهشت است. جایگاه ارواحی که مرتکب سهل‌انگاری در ادای نذور شده‌اند. کسانی که به عهد خود با خدای خویش وفادار

نماندند؛ اما در این عدم وفای به عهد از خود اختیاری نداشتند و مجبور بودند.

### سیرالعباد الی المعاد:

سالک در کرهٔ قمر، معطله و زنادقه را مشاهده می‌کند. این فلک جایگاه جوانان خوش‌دل، تازه روی ولی نابیناست. افرادی که از عالم سفلی و علوی آگاهی نداشتند؛ کوته‌فکرانی که از سر شادی و سرخوشی در خواب خوش فرورفته بودند.

### بررسی تطبیقی - فلک قمر

در کمدی الهی چنان که ملاحظه شد فلک ماه، جایگاه سهل‌انگاران پیمان‌شکن است. در فرهنگ اساطیر و کتب مقدس، ماه سمبول آرزوهای است که با صعود روح تحقق می‌یابد. (Gaskell 570) این توضیح ارتباطی با این ارواح ندارد. بوتی، مفسر کمدی الهی، برای یافتن ارتباط میان ماه و روح سهل‌انگاران به سراغ نظر "المبصر"، اختر شناس عرب، می‌رود که نفوذ ماه را در پیمان‌شکنی بیان می‌کند. (دانته)

در سیر العباد سرخوشی و شادمانی جوانان را در فلک قمر می‌توان با صفت «شادمانه» که بیرونی در التفهیم\*\* بیان داشته است، مطابقت داد. (بیرونی ۹۰)

در معراج‌نامه به روایت خدزی در فلک قمر، جهنم قرار دارد. در میان جهنمیان از مردانی نام می‌برد که به حرام، به زنان دیگر تمایل دارند. این خصلت با آنچه در التفهیم آمده، قابل انطباق است که دو دلالت ماه را عبارت از «همت بیشتر به زنان و حریص بر ایشان» و نیز «اندکی نکاح و بسیار زناشویی کردن» ذکر می‌کند. (التفهیم ۳۸۴ و ۳۸۶) بر خلاف "المبصر" که ماه را ستارهٔ زنان نجیب و زناشویی‌های مسعود می‌داند. (دانته) در معراج‌نامه به روایت بوعلی فلک ماه، جایگاه اسماعیل است که بوعلی از او جرم ماه را اراده می‌کند.

### آسمان دوم یا فلک عطارد

#### معراج‌نامه:

خدزی: در آسمان دوم رسول خدا (ص) پسران خالهٔ خود، عیسی بن مریم و یحیی بن زکریا علیهم السلام را مشاهده می‌کند.

بوعلی: حضرت (ص) در آسمان دوم فریشته‌ای مقرب و زیبا با خلقتی عجیب مشاهده می‌کنند که نیمی از تن او برف و نیمی دیگر از آتش بود و این دو عنصر با یکدیگر عداوت یا آمیختگی نداشتند.

### کمدی الهی:

از فلک قمر به عرش الهی نزدیک‌تر است. در این فلک کسانی هستند که بر روی زمین کوشا و نکوکار بوده‌اند. در سروده ششم که به دنبال آن توضیحات فلک عطارد است، اسامی قهرمانان و پادشاهان و امپراطوران روم و میدان‌های جنگ و حوادثی است که در تاریخ این شهر روی داده است.

### سیرالعباد الی المعاد:

سالک در فلک عطارد اهل تقلید را مشاهده می‌کند. جانسان چون دود سیاه و چشمشان چون شرار آتش؛ قبله‌شان، نفس آن‌ها و دینشان افسانه‌هایی که پذیرفته بودند؛ همه به آنچه داشتند راضی بودند و کم‌تر خشم می‌گرفتند؛ همه رو به سوی قبله (هشت بهشت) داشتند؛ در حالی که یک‌چشم و کوتاه‌بین بودند.

### بررسی تطبیقی - فلک عطارد

عطارد (Mercury) در اساطیر غرب، فعالیت‌های حیاتی را به عهده دارد. توسعه و دادن شتاب و جنبش از تأثیرات اوست (Gaskell 496) عطارد در فرهنگ یونان و روم، خدای بازرگانی، سود و تجارت بوده است. از این رو در کمدی الهی، عطارد جایگاه ارواح کسانی است که در زمین کوشا، فعال و نکوکار بوده‌اند. در سیرالعباد این فلک، جایگاه اهل تقلید، نفس‌پرستان و تیره‌دلان است که با دلالت‌های این ستاره در التفهیم و آنچه در ادبیات ما در مورد تأثیر این ستاره است (دبیری و خردمندی و سخنوری) مطابقت ندارد.

در معراج‌نامه به روایت خدای، حضور عیسی‌بن‌مریم در آسمان دوم با آنچه در ادب فارسی مبنی بر همخانه بودن مسیح و ادیس با خورشید آمده است، مطابقت ندارد. (یاحق‌ی ۱۸۶) در التفهیم، عطارد دلالت بر آموختن ادب، دانشهای ایزدی، وحی، منطق، سخن شیرین، زبان‌آوری و فصاحت دارد که می‌توان آن را با ویژگی‌های



شخصیتی عیسی (ع) مطابقت داد. یحیی بن زکریا، پسر خاله عیسی بن مریم و جانشین او بود. در روایات آمده است آن شب که عیسی را به آسمان خواستند برد، یحیی را بخواند و گفت: «تو خلق را دعوت کن که من زنده نخواهم بود.» از این رو همخانه شدن او را با عیسی می‌توان تا حدی توجیه کرد؛ اما ارتباط خاصی از دیدگاه دلالت‌های نجومی یافت نشد.

در معراج‌نامه، بوعلی آن ملک را که نیمی از آتش و نیمی از برف است، عطارد می‌داند که بر خلاف ستاره‌ها - که یا سعدند و یا نحس - این ستاره هم پیوند سعد دارد و هم نحس و بشارتی که عطارد به رسول خدا می‌دهد، بشارت به قوت خاطر و کثرت علم می‌داند. این تفسیر بوعلی بیان‌کننده تلاش او برای پیوند دادن این روایت با حکمت پیشینه باورهای نجومی است.

### آسمان سوم یا فلک زهره

#### معراج‌نامه:

خدروی: در آسمان سوم حضرت، شخصی بسیار زیبا را مشاهده می‌فرمایند. می‌پرسند که ایشان کیست؟ پاسخ می‌شنوند: «برادر توست، یوسف بن یعقوب صلوات الله علیهما.»

بوعلی: حضرت در آسمان سوم ملکی زیبا را مشاهده می‌کنند که شاد و خرم بر کرسی‌ای از نور نشسته و ملائکه گرد او جمع شده‌اند.

#### کمدی الهی:

جایگاه ارواح عاشق است. کسانی که عشق خود را متوجه خدا کرده‌اند. دانته در فلک زهره با ارواح کسانی از جمله یک خانم اشرافی و یک فاحشه و نیز شاعری که همیشه عاشق بوده است مواجه می‌شود که هر سه در آخر عمرشان عشق جسمانی خود را به عشق الهی بدل کرده و راهی بهشت شده‌اند.

#### سیرالعباد الی المعاد:

سالک در فلک زهره طبایعیان را ملاحظه می‌کند که چشم‌های آن‌ها دوتاست؛

اما قبله‌شان چهار تا؛ یعنی چهار عنصر را خدای خود می‌خواندند و در بند چهار طبع مخالف بودند و این چهار خلط رنگی را (بلغم، صفرا، سودا و خون) قبله خود قرار داده بودند.

### بررسی تطبیقی - فلک زهره

در کمدی الهی این فلک جایگاه ارواح عاشقی است که گروهی از آن‌ها از عشق مجازی به عشق حقیقی رسیده‌اند. زهره (Venus) در فرهنگ اساطیری غرب، هم نماد عشق آسمانی و علوی است و هم عشق پستی که بتواند عامل مهمی در تکامل فرد باشد. (Gaskell 788) در فرهنگ و ادبیات ما نیز مظهر خواب و عشق و خنیاگری است و از سویی نماد زنی فاحشه و بدکار (شمیسا ۵۹۰) در سیرالعباد این فلک جایگاه طبایعیان است که با دلالات این ستاره و جنبه‌های اسطوره‌ای آن ارتباطی ندارد.

در معراج‌نامه به روایت خدیری این آسمان جایگاه یوسف است. داستان یوسف در قرآن با ماجرای عشق مجازی زلیخا درآمیخته است که بر طبق روایات به عشقی حقیقی منجر می‌شود؛ بنابراین نام یوسف کاملاً مرتبط با دلالت زهره است. بوعلی ملک زیبایی را که در کمال جمال است و شاد و خرم نشسته است همان زهره می‌داند که مظهر جمال و طرب است.

### آسمان چهارم یا فلک خورشید

#### معراج‌نامه:

خدیری: در آسمان چهارم رسول خدا شخصی نورانی را مشاهده می‌فرمایند که همان ادریس است.

بوعلی: پیامبر (ص) فرشته‌ای را می‌بینند که پادشاه‌وار با سیاستی تمام که بر تختی از نور نشسته است. او با تکبر اما با تبسم به پیامبر سلام می‌کند و به ایشان می‌گوید: «یا محمد! جمله خیرها و سعادت‌ها اندر فرّ تو می‌بینم. بشارت باد مر تو را.»

### سیرالعباد الی المعاد:

سالک در فلک آفتاب، مردمانی دون و سفله و جاهل را مشاهده می‌کند که چهار چشم و هفت قبله داشتند؛ جانشان تیره بود و چهره‌ای نگارین داشتند. (منظور ستاره‌پرستانی هستند که روی به هفت ستاره و هفت فلک دارند و شاید منظور از چهار چشم داشتن این باشد که همه چیز را از دیدگاه چهار عنصر و یا چهار خلط مشاهده می‌کنند.)

### کمدی الهی:

فلک چهارم جایگاه ارواح پاک، فقها و حکما و دانشمندان علم الهی است که در زمان حیات خود نور حقیقت را به زندگی مردمان تابانده‌اند؛ از این رو در فلک فروزان خورشید هستند؛ روشنی آن‌ها تابنده‌تر و خیره کننده‌تر از خورشید است.

### بررسی تطبیقی - فلک خورشید

در کمدی الهی فلک چهارم جایگاه فقها و دانشمندان است که با علم خود به دیگران منفعت می‌رسانند. نور علم و فیض علما با خورشید و جنبه‌های نمادین آن کاملاً تناسب دارد. خورشید بزرگ‌ترین و جهانی‌ترین نماد است که منبع اصلی نور و حیات در میان جان است. (Gaskell 730) در التفهیم نیز خورشید بر خرد و معرفت و بزرگواری دلالت دارد (بیرونی ۳۸۷) و نماد بزرگان، رئیسان، ملکان، حکیمان و قاضیان است. (همان ۳۸۷)

در سیرالعباد ساکنان این فلک افرادی پست و دون هستند که منظور ستاره‌پرستان و طبایعیان است. در حقیقت سنایی مطابق با رویکرد جامعه عصر خویش عالمانی را که سعی می‌کنند بر علم نجوم و مزاج و طبایع تسلط یابند پست و کافر می‌داند. ناصر خسرو - که کمی پیش از سنایی می‌زیسته - این دیدگاه جامعه زمان خود را به خوبی بیان می‌کند. (ناصر خسرو ۱۵) با این توضیحات ارتباط ساکنان این ستاره در شعر سنایی با ریشه‌های اسطوره‌ای و نجومی آن به خوبی مشخص می‌شود.

در معراج‌نامه به روایت خدری، ادريس ساکن این فلک است. می‌دانیم یکی از نام‌های ادريس، "هرمس" است و یکی از سه هرمسی که علمای اسلامی شناخته‌اند،

همان هرمس مصری است که دربارهٔ نجوم کتاب نوشته است و شعرا او را یکی از هفت حکیم بزرگ و پایه‌گذار علم حکمت دانسته‌اند. خود ادریس نیز به علم و دانش شهرت دارد. (یاحقی ۶۷)

علم دادند به ادریس و به قارون زر و مال شد یکی فوق سما و دگری زیر سمک (ابن یمن)

ازین رو میان ادریس و آنچه دربارهٔ خورشید ذکر شد، کاملاً مطابقت وجود دارد.

در روایت دیگر، بوعلی فرشتهٔ زیبا و متکبر و با سیاستی که پادشاه‌وار بر تخت نشسته است، همان خورشید می‌داند که دلالت بر احوال پادشاهان و بزرگان می‌کند. (بیرونی ۳۸۷) و بشارت او را فیضی می‌داند که شامل هر کسی می‌شود.

## آسمان پنجم یا فلک مریخ

### معراج‌نامه:

خدای: حضرت شخصی ظریف و زیبا مشاهده می‌کنند که هارون، برادر موسی و محبوب قوم، بود.

بوعلی: در آسمان پنجم، رسول خدا دوزخ را ملاحظه می‌فرمایند پر از ظلمت و هیبت و مالک دوزخ به عذاب و شکنجهٔ افراد بدکار مشغول بود.

### سیرالعباد الی المعاد:

سالک در این فلک صد هزار شاه نو ملاحظه می‌کند که هفت دیده داشتند و ده قبله (یعنی هفت فلک و ده عقل) پادشاهانی که با زندان و اوباش، قرین و قضاتی که در زندان با زندانیان جلیس بودند؛ همه جوایب آب اما آبی شور و همه فروشندگانی کور بودند و فرقی میان دُر و مهره نمی‌گذاشتند؛ مثل روزگار عمری طولانی داشتند اما پست و سفله بودند؛ همه مانند فرعون کوتاه‌نظر بودند و جز خود کسی را مشاهده نمی‌کردند و ادعای خدایی می‌نمودند؛ فقط عنوان نامه‌ها را می‌دیدند و از محتوای آن بی‌اطلاع بودند مست شراب و جاهل، به گونه‌ای که به عوض کلید، دری می‌دادند و

در مقابل کلاه (سروری) سر؛ به عوض دُر (معرفت و حکمت) مهره (جهل و نادانی) سوراخ می‌کردند و هر که از زمره آن‌ها نبود گمراه و نامردم می‌نامیدند.

### کمدی الهی:

در این فلک ارواح جنگجویان و شهیدان مسیحیت به سر می‌برند.

### بررسی تطبیقی - فلک مریخ

علاوه بر تناسبی که پیکر و جامه جنگجویان در کمدی الهی با رنگ سرخ نور مریخ دارد، در فرهنگ اساطیر غرب ملاحظه می‌کنیم که مریخ (Mars) سمبول قدرت، نیرو و پایداری است (Gaskell 483) در یونان و روم، مریخ خدای جنگ و حافظ و حامی سلحشوران دانسته می‌شده است. بیرونی نیز مریخ را با شجاعت و دلآوری پیوند می‌دهد و آن را ستاره سرهنگان و سواران و سپاهیان می‌داند. (التفهیم ۳۸۷)

در سیرالعباد آنچه سنایی درباره ساکنان این فلک گفته است تا حدودی با دلالت‌های مریخ بر خلق و خوی مردمان مطابقت دارد؛ مثلاً: دلالت مریخ بر آشفتگی رأی و جاهلی و متهوری و بدی و سبکی و ناپاکی و لجوجی. (التفهیم ۳۸۳)

در معراج‌نامه به روایت خدری، این فلک جایگاه هارون، برادر موسی، است. در کتاب مقدس، ساختن گوساله به هارون نسبت داده شده و در نتیجه گمراهی مردمی که موسی آن‌ها را به هارون سپرده بود به دست او انجام پذیرفته است؛ اما خداوند او را عفو می‌کند. (یاحقی ۴۴۲). آنچه در التفهیم آمده است دلالت مریخ بر مردمانی است که امانت دیگران را سبک می‌شمارند. (بیرونی ۳۸۳) این امر در مورد هارون از دیدگاه اسلامی و قرآنی صحت ندارد و بدعت گوساله پرستی را به سامری نسبت می‌دهند و چون معراج‌نامه اثری اسلامی است، ارتباطی که میان هارون و آنچه در التفهیم آمده است نمی‌تواند منطقی و درست باشد.

در روایت دیگر بوعلی در آسمان پنجم، دوزخ و مردم بدکار را قرار داده است. او در شرح خود بیان می‌کند که مریخ بر احوال خونخواران و بدکاران دلالت دارد و دوزخ بیان‌کننده تأثیر نحوست اوست. در التفهیم درباره دلالت مریخ بر احوال و خلق

و خوی مردم بیشتر صفت جهنمیان و نابکاران آمده است.

## آسمان ششم یا فلک مشتری

معراج نامه :

**خدوی:** پیامبر(ص) در این آسمان مردی بلند بالا، گندم گون، بلندبینی و با شکوه ملاحظه فرمودند که موسی بن عمران صلوات الله علیه بود.

**بوعلی:** حضرت، فرشته ای را می بینند که بر کرسی ای از نور نشسته و به تسبیح و تقدیس مشغول بود و پرها و گیسوهایش مرصع به دُر و یاقوت. فرشته پیامبر را به خیر و سعادت بشارت می دهد.

## سیرالعباد الی المعاد:

سالک در فلک مشتری، ریاکاران را ملاحظه می کند که دل آن ها روی تن آن ها قرار داشت. ظاهر آن ها مثل شمع (با عبادات و اعمال ریایی) روشن و باطن آن ها تیره و تار بود. تمام وجود خود را مثل شمع فدای نور ظاهری می نمودند و از وجود و اصل خویش، جسم خود را تغذیه می کردند و خود را در معرض فنا و نابودی قرار می دادند. شمس (حقیقت خود) را فدای زهره (شهوات و آرزوهای خود) نموده اند و گوهر ارزشمند را به مهره ای بی ارزش فروخته اند. برای زندگی دنیوی زینت عاریه بر خود بسته اند و هم به حق و هم به خلق توجه داشته و در حقیقت بر دو قبله نماز خوانده اند. مرثیانی که درونشان از پنبه و بیرونشان نورانی بود و درخشش آن ها کوتاه و موقتی.

## کمدی الهی:

در این فلک ارواح پادشاهان و امپراطوران و زمامداران دادگستر و خردمند به سر می برند که در دوران حیات خود تلاش کردند تا جانب عدل و انصاف را نگاه دارند.

## بررسی تطبیقی - فلک مشتری

ساکنان فلک مشتری در کمدی الهی پادشاهان و امپراطوران عادل هستند. فلک مشتری مظهر عدالت و حق است و از آنجا که بزرگ ترین سیاره منظومه شمسی است،

در اسطوره‌شناسی یونان و روم خدای خدایان را مظهر آن می‌دانستند؛ ازین روی این فلک را به پادشاهان عادل اختصاص داده‌اند. (دائمه ۲۴۴) در التفهیم نیز مشتری بر پادشاهان، بزرگان، قاضیان و دانشمندان دلالت دارد. (بیرونی ۳۸۷) و بیان‌کننده خلق و خوی پارسایی، راستگویی، ریاست‌طلبی و امانتداری است. (همان ۳۸۳)

در سیرالعباد این فلک جایگاه ریاکاران است که ظاهری فریبنده و باطنی تاریک دارند. در التفهیم یکی از دلالت‌های فلک مشتری بر احوال و کردار مردمی است که بر جمع مال حرص می‌ورزند که با آنچه در سیرالعباد آمده است می‌تواند تناسب داشته باشد.

در روایت خدیری از معراج‌نامه، موسی ساکن این فلک است. یکی از دلالات مشتری بر احوال مردم، یاری دادن مردمان و ایجاد صلح و صلاح جستن در میان آنهاست و نیز دین سخت داشتن و امر به معروف و نهی از منکر کردن است که در زندگی و شخصیت حضرت موسی ملاحظه می‌شود.

بوعلی در شرح خود، ملکی را که در این فلک ساکن است مشتری می‌داند و صلوات او را نشانه تأثیر سعد او می‌داند که سعد اکبر است و به مردم خیر می‌رساند.

### آسمان هفتم یا فلک زحل

#### معراج‌نامه:

خدیری: پیامبر در آنجا بیت‌المعمور را ملاحظه فرمودند که در آن کرسی‌هایی از نور بود و پیری سخت باوقار و با عظمت بر آن نشاندند که شبیه به خود پیامبر بود. این پیر، ابراهیم علیه‌السلام بود. هر روز هفتاد هزار فرشته به زیارت بیت‌المعمور می‌آمدند و باز می‌گشتند؛ در حالی که هر گروه فقط یک بار به زیارت این بیت نائل می‌شدند.

بوعلی: در آسمان هفتم فرشته‌ای که بر کرسی‌ای از یاقوت سرخ نشسته است، ملاحظه می‌فرمایند که هر کسی به او راه نداشت؛ اما زمانی که کسی به او می‌رسید او را مورد نواخت خویش قرار می‌داد. این فرشته در پاسخ سلام پیامبر بر ایشان درود

و سلام می‌فرستد.

### سیرالعباد:

سالک در فلک زحل صد هزار حوری زیبا روی می‌بیند که زیبایی و طراوت آن‌ها طبیعی نبود. آن‌ها عاشق و دربند خود و از خلق جدا مانده بودند؛ چرا که هر جا می‌نگریستند خود را می‌دیدند و به روی و پای خود بوسه می‌زدند. آن‌ها نه با چشم دل، بلکه از روی خبر و ظاهر بر روی آینه می‌نگریستند و (در نتیجه به جای آنکه خالق خود را ببینند، خود را مشاهده می‌کردند) و خود را قبله می‌ساختند. قبله آن‌ها نور بود، ولی نه نور متعالی بلکه نور پست ظاهری؛ چشم آن‌ها به جای دو تا چهار تا بود اما نه به سبب مشاهده فراوان؛ بلکه به دلیل دوبینی و احولی.

### کمدی الهی:

در فلک زحل ارواح راهبان و زاهدان گوشه‌نشین و پارسایانی سکونت دارد که از راه «تفکر و تأمل» خدا را شناخته‌اند. در آنجا نردبان زرینی است که تا عرش الهی ادامه دارد و ارواح بی‌شمار از آن بالا می‌روند. در این فلک خاموشی کامل حکم فرماست و هیچ سرود و آهنگی به گوش نمی‌رسد؛ چرا که متعلق به پارسایانی است که از راه سکوت و جذب و تنهایی به حقیقت الهی رسیده‌اند.

### بررسی تطبیقی - فلک زحل

ساکنان فلک هشتم یا فلک زحل در کمدی الهی پارسایانی هستند که از راه تأمل و تفکر به کمال رسیده‌اند. زحل را حد نهایی سقوط، تلاش یا رشد فردی می‌دانند. (Gaskell 653) در یونان و روم قدیم زحل خدای کشاورزی و خرمن بوده است. نمی‌توان ارتباط مستقیمی میان ساکنان این فلک و اساطیر و باورهای غرب که بیان شد پیدا نمود؛ اما در التفهیم، زحل بر احوال مردمانی دلالت دارد که ژرف‌نگر، رازدار، اهل عبادت و جویای غربت و تنهایی هستند. (بیرونی ۳۸۳) این ویژگی‌ها با توصیفات کمدی الهی کاملاً منطبق است. در سیرالعباد ساکنان این فلک خودپسندانی هستند که خود را قبله ساخته‌اند و نیز از خلق جدا مانده‌اند. صفت خویش‌نگری و غربت و تنهایی نیز از ویژگی‌هایی است که زحل بر آن دلالت دارد. از آنجا که



زحل دورترین ستاره بر آخرین آسمان است، این انزوا و دوری و جدایی قابل توجیه است.

در معراج‌نامه روایت خدری در فلک هفتم بیت‌المعمور قرار دارد و ابراهیم، ساکن آن است. می‌توان میان ویژگی‌هایی که زحل بر آن دلالت دارد و ابراهیم، اشتراکاتی یافت: نخست اینکه زحل بر ساختن بناها و بقعات و کشاورزی و آباد کردن زمینها و چشمه و آب بخشیدن دلالت دارد (التفهیم ۳۹۱) و این امور با آنچه ابراهیم انجام داد، یعنی بنای بیت‌المعمور و سکنی‌گزیدن در وادی غیر قابل کشت و آبادانی آن مرتبط است.

در معراج‌نامه، بوعلی آن ملک را که بر تخت یاقوتین نشسته است، زحل می‌داند که به رنگ سرخ است و معتقد است زحل هر کار که کند به نهایت کند؛ اگر نحس باشد نحسی به نهایت کند و اگر سعد باشد نیز به نهایت سعد است و البته جنبه سعد او شامل احوال می‌شود. این توضیحات بوعلی با آنچه گاسکل از آن به حد نهایی تعبیر می‌کند، قابل تطبیق است.

### آسمان هشتم یا فلک ثوابت

#### معراج‌نامه:

خدری: نامی از آسمان هشتم در آن ذکر نمی‌شود؛ فقط بیان می‌گردد که پیامبر را به بهشت بردند و در آنجا کنیزکی زیبا ملاحظه فرمودند که متعلق به زیدبن حارثه، غلام پیامبر، بود.

بوعلی: پیامبر بعد از آسمان هفتم به سدره‌المنتهی رسید؛ عالمی پر نور که چشم را خیره می‌کرد؛ چپ و راست فرشتگانی روحانی مشغول نماز بودند. جبرئیل گفت که این‌ها جز عبادت و تسبیح کاری ندارند و از صومعه‌های مشخص خود به جایی نشوند؛ چنان که در قرآن آمده است: "و ما منّا الا و له مقام معلوم"

#### سیرالعباد الی المعاد:

از آسمان هشتم نامی نمی‌برد و فقط می‌گوید بعد از فلک هفتم از هزاران

منزل دیگر نیز گذشتند. سالک، زیبارویان بسیاری را مشاهده می‌کند که در حال نماز بودند و ظاهر و باطن آنها نورانی بود. پیر به سالک می‌گوید که این‌ها مانع چشم‌زخم به جمال انسان هستند. آن‌ها در بیرون افلاک و بر سر راه ملائکه و نه بر درجه ایشانند. چهره آن‌ها مسعود ولی خودشان منحوسند و اسیر. گاه مجبور و گاه مختار. خلقت آن‌ها برای همه مبهم و همه فکرها به سوی آن‌هاست. هر که به آن‌ها نزدیک شود اسیر آن‌ها می‌گردد. پیر از سالک می‌خواهد همتش را بلند کند و بدون توجه از آن‌ها عبور کند و به سوی پادشاه بی‌چون که آفریننده اختران است حرکت کند.

### کمدی الهی:

در این فلک، دیگر با طبقه خاصی از ارواح بهشتی روبه‌رو نمی‌شود؛ بلکه با گروهی از ارواح بهشتی روبه‌رو می‌شود که به دنبال فروغ مسیح و فروغ مریم پرواز می‌کنند. دانه در این سرود پای بر روی اختران دوگانه برج جوزا می‌گذارد و به نفوذ این اختران در طبایع آدمیان اشاره می‌کند.

### بررسی تطبیقی - آسمان هشتم

در کمدی الهی ویژگی خاصی برای ارواح وجود ندارد و دانه در میان آن‌ها همه صور فلکی و ستاره ثابت پای خود را بر روی جوزا می‌گذارد. جوزا (Gemini) سمبول دوره سوم چرخه حیات دانسته شده است و بر شخصیت و فردیت ذهنی دلالت دارد و نشانه آگاهی روح به فعالیت‌های پست و متعالی است. (Gaskell 306) در این مرحله از اصول سه گانه آیین مسیحیت - یعنی ایمان، امید و احسان - تجلیل می‌شود. عبور از این مرحله و ورود به عالم فرشتگان و سپس عرش الهی، طهارت کاملی برای روح می‌طلبد؛ از این رو از آن سه اصل از دانه امتحان به عمل می‌آید. بوتی به نقل از "المبصر"، جوزا را نشان اخلاص و خداپرستی و نبوغ و قریحه می‌داند (دانه ۳۲۴) که با ویژگی‌های ارواحی که بدین فلک گام نهاده‌اند، تناسب دارد. در سیرالعباد به دلیل مطابقت با تفکر قرآنی، از آسمان هشتم نامی نیست؛ اما هزاران فرشته نمازگزار، همان ستارگان ثابتی هستند که در منازل مشخص به عبادت مشغولند و همه منجمان در کار آن‌ها حیرانند.

در معراج‌نامه به روایت خدري نیز آسمان هشتم وجود ندارد؛ بلکه بعد از آسمان هفتم بهشت قرار دارد و با توجه به توضیحاتی که در بررسی تطبیقی افلاک داده شد، ملاحظه می‌شود که بهشت در خارج از افلاک هفتگانه جای دارد. در روایت بوعلی به نوعی، عالم پر نور و درخت سدره جایگزین دو فلک شده‌اند و بوعلی از عالم نورانی که فرشتگان در صومعه‌های خاص به عبادت مشغولند به آسمان هشتم و ستارگان ثابت تعبیر می‌کند که جایگاه خاصی دارند.

### آسمان نهم یا فلک الافلاک

#### معراج‌نامه:

خدري: روایت با رسیدن پیامبر به بهشت که در بخش قبل مطرح شد تمام می‌شود.

بوعلی: بعد از دیدار از سدرةالمنتهی (فلک ثوابت) پیامبر به درخت سدره می‌رسند که مهتر از همه چیزها بود. بیخ اندر بالا و شاخ اندر زیر که سایه او بر آسمان و زمین او افتاده بود. (که منظور همان فلک الافلاک است که همه آسمان‌ها و زمین را در بر می‌گیرد).

#### سیرالعباد:

بعد از عبور از زیبارویانی که احتمالاً همان ستارگان ثابت هستند، به سالک اقلیمی پاک را نشان می‌دهند که جایگاه پادشاهی است که در نور او فرو می‌ماند؛ پادشاه بی‌چونی که آفریننده اختران است و عالم و خردمند است و بدون داشتن حس، ادراک می‌کند.

#### کمدی الهی:

در فلک الافلاک یا آسمان بلورین فرشتگان یا قوای محرکه افلاک قرار دارند که دانه آن‌ها را در نه دسته به صورت حلقه‌های نه‌گانه به دور نقطه فروزانی که مظهر خداوند است در گردش می‌بیند. بعد از فلک نهم «عرش الهی» قرار دارد. در افلاک نه‌گانه، دانه با مظاهر و تجلیات گوناگون از فروغ و جلال حقیقت الهی روبه‌رو

می‌شود؛ اما در عرش بی‌واسطه، فروغ ازلی را مشاهده می‌کند. این منزل، آسمان دهمین است که جایگاه آتش یا کانون فروغ نام دارد. این فلک برخلاف سایر افلاک، ثابت و مجرد و غیر مادی است. دانه بهشت و ارواح بهشتی را مشاهده می‌کند؛ اما فرمانروای آن را به چشم نمی‌بیند.

### بررسی تطبیقی - فلک نهم به بعد

فلک نهم در کمدی الهی جایگاه فرشتگان مقربی است که به گرد فروغ الهی در گردشند و سپس سفر دانه در عرش الهی به پایان می‌رسد و ذات الهی بر او تجلی پیدا می‌کند و دانه در حالی که ادراک خود را از دست داده از حرکت باز می‌ایستد. در سیرالعباد نیز سالک، اقلیم پاکی را مشاهده می‌نماید که پادشاه بی‌چون در آن تجلی پیدا می‌کند و این جایگاه به تعبیر قرآنی همان کرسی است.

در معراج‌نامه، در شرح بوعلی درخت سدره که تمام افلاک را احاطه کرده است، به نوعی جایگزین فلک نهم می‌شود تا هیئت بطلمیوسی تحقق یابد. برخلاف دو سفرنامه دیگر سفر همچنان ادامه دارد و پیامبر پس از ملاقات با فرشتگان مقرب و طی کردن دیگر منازل در محضر الهی حاضر می‌شوند و از حضرت حق طلب علم مطلق می‌کنند که به ایشان عطا می‌شود. هدفمند بودن سالک در معراج‌نامه و تلاش برای رسیدن به علم الهی وجه دیگر تمایز این سفرنامه است.

### نتیجه:

از آنچه در بررسی تطبیقی سیر در افلاک در این سفر نامه‌ها بیان کردیم، می‌توان نتیجه گرفت که کمدی الهی بیشترین مطابقت را با مبانی اسطوره‌ای و دلالت‌های نجومی بخصوص بر اساس دلالت‌های نجومی مشرق زمین داراست و شاید علت اینکه بوتی، مفسر کمدی الهی، به گفتار "المبصر"، اختر شناس عرب، زیاد استناد می‌کند همین است. این امر بر ادعای تأثیر پذیری کمدی الهی از آثار شرق بخصوص معراج‌نامه مهر تأیید می‌زند. ارتباط سیرالعباد با مبانی ادبی و اسطوره‌ای بسیار ضعیف است؛ اما می‌توان پیوستگی‌هایی میان عناصر این سفرنامه با دلالت‌های نجومی یافت. به طور کلی به نظر می‌رسد سنایی در این اثر به دنبال مطرح کردن دردها و مشکلات

فکری و اخلاقی جامعه عصر خود است. در مورد معراج‌نامه باید گفت روایتی که بوعلی نقل کرده - با توجه به شرحی که داده است - پیوستگی آشکاری با مبانی اسطوره‌ای شرق و غرب دارد و بوعلی سعی دارد میان مشاهدات سالک در گذار از افلاک و هیئت بطلمیوسی و دلالت‌های نجومی ارتباط برقرار کند و از این طریق معراج رسول اکرم (ص) را از دیدگاه عقل توجیه نماید.

### یادداشت‌ها:

\* اول بار «پالاسیوس» مستشرق اسپانیایی شباهت میان نسخه‌ای از معراج‌نامه و کمدی الهی را مطرح کرد. این در حالی بود که برتلس خاورشناس روسی ۶ سال بعد یعنی در سال ۱۹۲۵ و بیست سال بعد از او نیکلسون انگلیسی، خویشاوندی سیرالعباد با کمدی الهی را مطرح نموده و سنایی را پیشتاز دانستند .

\*\* در کتاب «التفهیم» برای هر یک از ستارگان هفت‌گانه که بر روی افلاک قرار گرفته‌اند احکام نجومی ذکر شده است؛ از جمله دلالت این ستارگان بر پیشه‌ها، بر کیش‌ها، بر گروه‌های مردم، بر بیماری‌ها و بر احوال‌ها و کردارها و دلالت بر خلق و خوی‌های مردم. با توجه به مباحثی که در سه سفرنامه مذکور مطرح شده است به مناسبت ما از این احکام استفاده کرده‌ایم.

### فهرست منابع:

- قرآن مجید
- ابو ریحان بیرونی. التفهیم لاوائل صناعه التنجیم . با تعلیقات جلال‌الدین همایی. تهران: بابک، ۱۳۶۲.
- ابو علی سینا. معراج‌نامه به انضمام تحریر آن از شمس‌الدین ابرقوهی. مقدمه و تصحیح و تعلیق از نجیب‌مایل هروی. تهران: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵.
- ارداویرافنامه: متن انتقادی پهلوی. ویراسته دستور جاماسپ جی جاماسپ آسا.

- مقدمه کتابیون مزداپور. تهران: توس، ۱۳۸۲.
- اسموژنسکی، مارک. ساختار رمزی سیرالعباد حکیم سنایی: ارائه متن انتقادی و در آمدی بر شرح آن. (رساله دکتری). راهنما: دکتر محمد رضا شفيعی کدکنی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- پورنامداریان، تقی. رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- دانتی الیگیری. کمدی الهی. ترجمه شجاع‌الدین شفا. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- سنایی غزنوی. مثنوی حکیم سنایی. تصحیح و مقدمه از محمد تقی مدرس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
- شمیس، سیروس. فرهنگ تلمیحات: اشارات اساطیری، داستانی، تاریخی و مذهبی در ادبیات فارسی. تهران: فردوس، ۱۳۷۳.
- قاموس کتاب مقدس. ترجمه و تألیف مستر هاکس. بیروت: مطبعه آمریکایی، ۱۹۲۸.
- قاموس کتاب مقدس. بطرس عبدالملک و... قاهره: دارالثقافة، ۱۲۹۸.
- ناصر خسرو قبادیانی. جامع الحکمتین. تصحیح و مقدمه فارسی و فرانسوی از هنری کربن و محمد معین. تهران: انیستیتو ایران و فرانسه، ۱۳۳۲.
- یاحقی، محمد جعفر. فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و سروش، ۱۳۶۹.
- Gaskell. G.A. Dictionary of all scriptures and Myths.  
New York: The Julian press/inc publishers, 1960.